

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: علی کاظمی

۱۱ مارچ ۲۰۱۲

ایران در هفته ای که گذشت

۸ مارچ، نماد مبارزه زن برای رهایی

روز پنجشنبه این هفته، ۸ مارچ روز جهانی زن بود. در این روز زنان در کشورهای مختلف جهان با برپایی راهپیمایی و تظاهرات، گردهمایی و جشن و سرور، اعتراض خود را نسبت به ستم و تبعیضی که بر زنان اعمال می‌شود، ابراز می‌دارند. مطالبات خود را طرح می‌کنند و بر عزم خود به ادامه مبارزه تا برافتادن هر گونه ستم و تبعیض نسبت به زنان تأکید می‌کنند.

از یکصد سال پیش که زنان سوسیالیست جهان، ۸ مارچ را روز جهانی زن اعلام نمودند و به همراه کارگران، مبارزه گسترده‌ای را برای کسب حق رأی و برابری حقوق زن و مرد، سازمان دادند، تا به امروز، در اکثریت بزرگی از کشورهای جهان، برابری حقوق زن و مرد قانوناً به رسمیت شناخته شده و لاقلاً در قوانین رسمی این کشورها بر این برابری مهر تأیید زده شده است. استثنای در این میان رژیم‌های ارتجاعی اسلامی منطقه خاورمیانه‌اند که در آن‌ها این برابری حقوق نه تنها پذیرفته نشده بلکه در قوانین این کشورها بر نابرابری تأکید شده است.

نمونه مرتجع‌ترین این دولت‌ها، جمهوری اسلامی ایران است که در قوانین رسمی خود بر نابرابری زن و مرد مهر تأیید زده است و زنان را از ابتدائی‌ترین حقوق انسانی نیز محروم کرده است. ستم و تبعیضی که زنان ایران با آن روبرو هستند، کم‌نظیر است. زن از دیدگاه جمهوری اسلامی یک انسان کامل نیست. شهروندی درجه دو است که حق دسترسی به بسیاری از مقامات بالای کشور را ندارد. زن از دیدگاه جمهوری اسلامی نه فقط قادر به قضاوت کردن نیست، بلکه حتا شهادت او در دادگاه‌ها نیز منوط اعتبار نمی‌باشد. زن از دیدگاه جمهوری اسلامی نیمه مرد است، لذا باید تابع بی چون و چرای مرد و اوامر شوهر، برادر و پدر باشد. مرد فرمان‌رواست و زن باید فرمان‌بردار باشد. زنان در ایران فقط در معرض تبعیض و ستم ناشی از حاکمیت نظام مردسالار در خانواده قرار ندارند. حکومت اسلامی در همه جا این تبعیض و ستم را در مورد زنان اعمال می‌کند. در ایران همانند رژیم‌های نژادپرست گذشته که سفیدپوستان را برتر و رنگین‌پوستان را پست‌تر می‌دانستند و آن‌ها را از یکدیگر در مجامع و مراکز عمومی جدا می‌کردند، همین جداسازی را در مورد زنان اعمال می‌کند. رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی این

جداسازی را حتا به مراکز آموزشی بسط داده و از پائین‌ترین سطوح تا دانشگاه‌ها، سیاست آپارتاید جنسی را به مرحلهٔ اجراء درآورده است. زنان در ایران حتا از آزادی پوشش برخوردار نیستند. وقتی که تبعیض و ستم‌گری نسبت به زنان چنین ابعادی داشته باشد، پوشیده نیست که نابرابری در اشتغال، دستمزد و حقوق تا چه حد باید بالا باشد. هم اکنون بخش بسیار بزرگی از زنان تحصیل‌کرده بیکارند و آن‌هایی که توانسته‌اند کاری پیدا کنند دستمزد و حقوق‌شان بسیار پائین‌تر از مردهاست.

با این اوصاف روشن است که جمهوری اسلامی نه فقط ۸ مارچ، روز جهانی زن را که نماد مبارزهٔ زنان برای رهایی‌ست، به رسمیت نشناسد، بلکه هر اقدام زنان و مردان مبارز و برابری‌طلب را برای برگزاری علنی مراسم ۸ مارچ، قهراً سرکوب کند. جمهوری اسلامی این وحشی‌گری و سرکوب را از همان اسفند[حوت] سال ۵۷، کم‌تر از یک ماه پس از به قدرت رسیدن، علیه زنان، به مرحله اجراء درآورد و در سال‌های پس از آن نیز ادامه داد. به رغم این سرکوب و وحشی‌گری‌ها، اما زنان به مبارزات خود ادامه دادند و به اشکال مختلف مراسم ۸ مارچ را ولو به صورت گروه‌های محدودتر برگزار کردند. حتا در برخی از شهرها و مناطق ایران نظیر کردستان، هنوز هم این مراسم در شکلی نیمه علنی برگزار می‌گردد. به رغم تمام فشار و سرکوب رژیم، امسال هم زنان آگاه و مبارز، این مراسم را به اشکالی مخفی‌تر و در اجتماعات محدودتر برگزار کردند.

زنان ایران تحت هر شرایطی به مبارزهٔ خود برای برانداختن ستم و تبعیض علیه زنان و دستیابی به حقوق اجتماعی و سیاسی برابر زنان با مردان ادامه خواهند داد.

جمهوری اسلامی و باز هم معجزه

رژیم‌های دیکتاتوری عریان که با اختناق، سرکوب و سرنیزه بر مردم حکومت می‌کنند، همواره باید ادعای بالاترین محبوبیت و حمایت توده‌ئی را داشته باشند، تا دلیل وجودی خود را توجیه کنند. تحت هیچ شرایطی نباید خدش‌های به این ادعا وارد آید. روند نفوذ و حمایت، همواره صعودی‌ست ولو این که آشکارا با واقعیت در تضاد قرار داشته باشد. لذا به همان نسبت که بر دامنهٔ مخالفت و اعتراض توده‌ئی نسبت به نظم استبدادی افزوده می‌گردد، ادعای محبوبیت و حمایت از آن نیز افزایش می‌یابد.

پس جای تعجب نیست که رژیم جمهوری اسلامی حاکم بر ایران، هر چه در میان مردم بیش‌تر منفرد شده است، هر چه نفرت و انزجار توده‌ئی علیه نظم استبدادی حاکم افزایش یافته است، هر چه اعتراض و مبارزهٔ علنی برای سرنگونی آن اشکال تعرضی‌تری به خود گرفته است و بالاخره هر چه هیأت حاکمه به گروه محدودتری تقلیل یافته، رژیم دیکتاتوری از محبوبیت و حمایت توده‌ئی بیش‌تری برخوردار شده است!

تازمترین نمونهٔ مضحک آن نیز ادعای کنونی رژیم در مورد نمایش موسوم به انتخابات است که گویا رکورد حمایت از نظم استبدادی را شکسته است و پس از رسوائی بزرگ نمایش انتخاباتی سال ۸۸، بر محبوبیت رژیم افزوده شده است. ادعا شده گروهی از مردم که سابق بر این در خیمه‌شب بازی انتخاباتی رژیم شرکت نمی‌کردند، این بار سیل‌آسا به سوی صندوق‌های رأی‌گیری هجوم برده‌اند تا مشت محکمی بر دهان مخالفان رژیم استبدادی مذهبی بزنند!

از آنجائی که جمهوری اسلامی در داخل با بحران‌های متعددی روبه‌رواست و نارضایتی و اعتراض توده‌های مردم نسبت به نظم موجود ابعاد گسترده‌ای به خود گرفته است و در عین حال بحران مناسبات بین‌المللی رژیم به درجه‌ای وخیم شده که پیش از این سابقه نداشته است، سران حکومت اسلامی تصمیم گرفتند که بار دیگر معجزه

کنند، مردم ایران و جهان را حیرت‌زده نمایند و نشان دهند، جمهوری اسلامی از حمایت اکثریت بزرگی از مردم ایران برخوردار است.

راه سهل و ساده آن نیز در یک نظام استبدادی که در واقعیت، انتخاباتی وجود ندارد، جعل میلیون‌ها رأی به حساب مردم ایران بود که به گفته مقامات رژیم، پیش از برگزاری خیمه‌شب بازی، می‌بایستی به نحوی باشد که نشان‌دهنده شرکت کمتر از ۶۰ درصد حائزان حق رأی اعلام شده، نباشد.

لذا وزیر کشور جمهوری اسلامی که تشکیلات تحت امرش، اجرای این وظیفه را بر عهده داشت، در پی این نمایش به سران رژیم بشارت داد که این بار مردم ایران رکوردشکنی کردند و ۶۴ درصد در انتخابات شرکت نمودند. وی گفت: "در انتخابات دور نهم مجلس شاهد رشد ۱۱ درصدی مشارکت مردم نسبت به انتخابات مجلس شورای اسلامی قبل بودیم." و "حضور گسترده ملت، دشمنان را که برای ناکام گذاشتن انتخابات هزینه‌های زیادی کردند، زمین‌گیر ساخت." این حضور چنان "پرشور و با شکوه" بود که "پیشاپیش عید نوروز جشن گرفته شد". واقعاً آنقدر پرشور بود که در برخی از شهرها آرای صندوق‌ها بیش از حائزان حق رأی بود! سران و ارگان‌های رژیم نیز برای بازارگرایی بنا به ضرب‌المثل "خود گوئی و خود خندی، عجب مرد هنرمندی" این حضور "پرشور" را ستودند و به یکدیگر و "مقام عظمای ولایت" تبریک و تهنیت گفتند. سرانجام هم نوبت به خامنه‌ای رسید که هدف از برپائی نمایش را اعلام کند. او روز پنج‌شنبه گفت: "رأی اکثریت قاطع مردم در انتخابات مجلس نهم، در واقع رأی به اصل نظام اسلامی و نشان‌دهنده اعتماد آنان به نظام و همچون سیلی هوشیارکننده، افرادی را که در خصوص اصل نظام و آینده آن و مردم و همچنین دشمنان، در توهم و خیال‌پردازی به سر می‌بردند، بیدار و حقیقت را آشکار کرد".

پس روشن شد که تمام خیمه‌شب بازی رژیم استبدادی و رأی قلبی "اکثریت قاطع مردم" بر سر این مسأله بوده است که رسوائی و ورشکستگی جمهوری اسلامی را در میان مردم کتمان و انکار کند و بگوید که مردم ایران طرفدار رژیم استبدادی هستند و جمهوری اسلامی به رسم تمام رژیم‌های استبدادی تا واپسین لحظات حیاتش از حمایت "اکثریت قاطع مردم" برخوردار است.

اما نه انتخابات قلبی و آرای جعلی و نه ادعاهای پوشالی خامنه‌ای و دیگر عمله و اکره دستگاه استبداد مذهبی، هیچ‌یک در این واقعیت عینی تغییری ایجاد نخواهد کرد که رژیم جمهوری اسلامی یک رژیم ورشکسته و غرق در بحران است، اکثریت بسیار بزرگی از مردم ایران خواستار برافتادن این رژیم و دگرگونی نظم موجودند. این واقعیت را نه فقط در اعتراضات میلیونی سال ۸۸ بلکه در تمام مبارزات روزمره خود نشان می‌دهند.

خامنه‌ای یاهوسرائی می‌کند که می‌گوید اکثریت مردم ایران طرفدار نظام استبدادی اسلامی هستند. در سراسر جهان، هیچ ملتی را نمی‌توان یافت که طرفدار اختناق و استبداد باشد. در ایران نیز جز یک مشت جیره‌خوار رژیم دیکتاتوری، "نظام اسلامی" طرفداری ندارد. عموم توده‌های مردم ایران آزادی‌خواهاند و ضد رژیم اختناق و سرکوب حاکم بر ایران.

جمهوری اسلامی فقط یک رژیم استبدادی مذهبی نیست که مردم ایران را از ابتدائی‌ترین حقوق و آزادی‌های سیاسی محروم کرده باشد؛ یک رژیم پاسدار سرمایه‌داری است که ده‌ها میلیون تن از توده‌های کارگر و زحمتکش را به فقری کمرشکن محکوم کرده است. این توده وسیع زحمتکش که زیر بار شدیدترین فشارهای مادی و معیشتی قرار دارد، نه فقط خواهان برافتادن جمهوری اسلامی، بلکه سرنگونی تمام نظم طبقاتی سرمایه‌داری است. جمهوری اسلامی مسبب عموم فجایع و مصایب اجتماعی، فقر، بیکاری، گرسنگی، اعتیاد، تن‌فروشی، تکدی‌گری، رشد

ناامنی، جنایت و ده‌ها معضل اجتماعی دیگر در جامعه ایران است. عموم توده‌های مردم ایران که از این مصایب رنج می‌برند، دشمن جمهوری اسلامی‌اند و خواهان برافتادن آن. بنابراین خامنه‌ای و دیگر پاسداران نظم استبدادی، با برپائی خیمه‌شب بازی انتخاباتی و ادعای حمایت اکثریت مردم از "نظام اسلامی"، فقط خود را فریب می‌دهند. حقیقت بر مردمی که خود شاهد و ناظر مآل‌فروغ‌اند و پیشیزی برای ادعاهای امثال خامنه‌ای و دار و دسته پاسداران استبداد، ارزش قائل نیستند، پوشیده نیست. همین مردم‌اند که با شعار مرگ بر خامنه‌ای، مرگ بر دیکتاتور و مرگ بر جمهوری اسلامی به پا خاستند و لرزه بر اندام ارتجاع حاکم انداختند. خامنه‌ای باید منتظر باشد که موج جدیدی از این مبارزه با قدرتی فزون‌تر فرا خواهد رسید. نه اعلام ۶۴ درصد آرا بلکه ۹۰ درصد نیز نجات‌بخش جمهوری اسلامی نخواهد بود.

مذاکرات سران اسرائیل و امریکا بر سر حمله نظامی و دور جدید مذاکرات ۱ + ۵ با جمهوری اسلامی

در هفته‌ای که گذشت، موضوع حمله نظامی به تأسیسات هسته‌ای جمهوری اسلامی، یکی از محورهای مهم اخبار و گزارشات رسانه‌های جهانی بود.

با نزدیک شدن موعد برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در امریکا، رژیم اسرائیل و یهودیان امریکائی که یک گروه با نفوذ در امریکا هستند، فشار به اوباما را برای انجام این حمله نظامی افزایش دادند. رئیس جمهور امریکا که برای جلب حمایت یهودیان این کشور، در مجمع یهودیان امریکا (آپیک) بر سر نزاع هسته‌ای با جمهوری اسلامی سخنرانی می‌کرد، گفت: "ما ترجیح می‌دهیم این مسأله از طریق دیپلماتیک حل شود، اما همان‌گونه که پیش از این گفته‌ام، رهبران ایران نباید در مورد جدیت ایالات متحده تردید داشته باشند. وقتی که زمان آن برسد که جلوی دسترسی ایران به سلاح هسته‌ای گرفته شود، همه گزینه‌ها روی میز است و به آن‌چه گفته‌ام اعتقاد دارم." وی در عین حال افزود: اسرائیل از این حق برخوردار است که خودش برای تضمین امنیتش تصمیم بگیرد.

یک روز بعد، نتانیاو نخست‌وزیر اسرائیل با اوباما ملاقات کرد و آن‌طور که قبلاً اعلام شده بود، هدف از این ملاقات و مذاکرات دو طرف، تلاش نتانیاو برای حصول به توافق بر سر این حمله نظامی بود. از واکنش‌هایی که پس از این ملاقات صورت گرفت، چنین برمی‌آید که توافقی میان طرفین صورت نگرفت. دلیل آن هم روشن است. دولت امریکا منتظر نتایج تحریم‌هایی است که اخیراً اعمال شده و به طور کامل از تیرماه [سرطان] اجراء خواهد شد. در عین حال اوباما تمایلی ندارد قبل از انتخابات وارد یک درگیری نظامی شود که احتمال فراروئی آن به یک جنگ تمام عیار نیز وجود دارد. رژیم اسرائیل اما می‌خواهد هر چه زودتر تأسیسات جمهوری اسلامی بمباران شود و از این بابت خیالش راحت گردد که رژیم جمهوری اسلامی لااقل برای مدتی طولانی قادر به ساخت بمب اتمی نخواهد بود.

رژیم اسرائیل، دعاوی ماجراجویانه حکومت اسلامی را مبنی بر این که اسرائیل باید نابود شود، دستاویز پیشبرد سیاست‌ها و تبلیغات خود قرار داده است و نتانیاو در جریان سخنرانی‌های خود در امریکا مدام بر همین مسأله تأکید داشت که ایران خواهان نابودی اسرائیل است، بنابراین نمی‌توان بیش از این صبر کرد و نباید اجازه داد به سلاح اتمی دست یابد.

گرچه در مصاحبه مطبوعاتی مشترک، رئیس جمهور امریکا تأکید کرد که منافع مشترک امریکا و اسرائیل در این است که مانع از دستیابی رژیم پشتیبان تروریسم به سلاح اتمی گردند و برای اسرائیل تحمل رژیمی مسلح به سلاح

امتی که خواهان نابودی اسرائیل است، قابل پذیرش نیست، معهذاً گفت که هنوز فرصت برای حل دیپلماتیک مسأله وجود دارد. اما نخست‌وزیر اسرائیل نه فقط صحبتی از راه حل دیپلماتیک نکرد، بلکه بر حق اسرائیل به دفاع از خود تأکید نمود. بنابراین به رغم این که هر دو طرف توافق دارند که سرانجام راه حل نظامی در دستور کار خواهد بود، اما اختلاف بر سر استفاده از راه حل دیپلماتیک به جای خود باقی ماند. توافقی حاصل نشد و بیانیه مشترکی که مواضع یک طرف را تأیید کند، انتشار نیافت. به رغم این که احتمالاً در مذاکرات پشت پرده، مقامات امریکائی با دادن وعده‌هایی به سران رژیم اسرائیل کوشیده‌اند آن‌ها را از اقدام مستقل نظامی منع کنند، اما اسرائیلی‌ها برای اولین بار، پس از یک اجلاس رسمی با مقامات امریکائی اعلام کرده‌اند که از این حق برخوردارند، خود مستقلاً تصمیم‌گیری و عمل کنند. این موضع‌گیری دست اسرائیلی‌ها را باز خواهد گذاشت که حتا دولت امریکا را وارد درگیری نظامی با جمهوری اسلامی کنند. چرا که هر گونه اقدام نظامی اسرائیل علیه تأسیسات هسته‌ئی جمهوری اسلامی، مستقیم و غیر مستقیم امریکا را که از موجودیت اسرائیل دفاع می‌کند، وارد درگیری نظامی خواهد کرد. البته یک چنین اقدامی برای دولت امریکا غافلگیرانه نخواهد بود، چرا که دولت امریکا و برخی از متحدین اروپائی آن به ویژه انگلیس، از مدتی پیش در تدارک یک چنین درگیری بوده‌اند و هم اکنون خلیج فارس تبدیل به جولانگاه ناوهای جنگی امریکا و انگلیس شده است. در طول چند ماه اخیر که جمهوری اسلامی تهدید به بستن تنگه هرمز کرد، کشتی‌های جنگی مجهزتر و پیشرفته‌تری به منطقه گسیل شده‌اند.

در همین هفته نیز فرمانده نیروهای نظامی امریکا در خاورمیانه، طی سخنانی در کنگره این کشور خواستار تقویت نیروی دریائی امریکا در منطقه و افزایش قابلیت‌های دفاع موشکی شده است. گرچه با جدی‌تر شدن خطر حملات نظامی، جمهوری اسلامی از دامنه تبلیغات و تهدیدات خود کاسته است، اما لاریجانی رئیس مجلس در قبال تهدیدات او بامواضع‌گیری کرد و آن‌ها را بلوف نامید. در همین هفته همچنین گزارش شد که کاترین اشتون مسؤل سیاست خارجی اتحادیه اروپا، موافقت گروه ۵ به علاوه ۱ را برای برگزاری دور جدیدی از مذاکرات با جمهوری اسلامی اعلام کرده است.

اکنون سال‌هاست که با بحرانی‌تر شدن اوضاع در هر مقطع، این جلسات برگزار می‌گردند و بدون نتیجه پایان می‌یابند. از دور جدید مذاکرات هم نتیجه‌ای جز همان نتایج قبلی یعنی بی‌نتیجه بودن آن‌ها عاید نخواهد شد. چرا که در اینجا صرفاً بحث بر سر نزاع هسته‌ئی نیست، بلکه مسایل کلان‌تری را دربر می‌گیرد که نمی‌تواند از طریق مذاکرات حل گردد. اصلی‌ترین دلیل شکست مذاکرات گذشته نیز همین مسأله بوده است.

اما اگر مذاکرات گذشته گروه ۵ به علاوه ۱، همواره به شکست انجامیده است، دلیل برگزاری اجلاس جدید چیست؟ دلیل آن، تلاش هر یک از دو طرف درگیر برای بهره‌برداری سیاسی و دیپلماتیک از آن به نفع خود و علیه طرف دیگر نزاع است. جمهوری اسلامی زیر فشار بین‌المللی و روسیه و چین برای کنار آمدن و عقب‌نشینی بر سر مسأله هسته‌ئی است. بنابراین می‌خواهد این فشارها را خنثا کند. دولت امریکا و اتحادیه اروپا نیز می‌کوشند، روسیه و چین را که اکنون بیش‌ترین اصرار را برای تداوم مذاکرات دارند، برای تصویب قطعنامه‌های جدید در شورای امنیت، بی‌طرف سازند و آن‌ها را متقاعد کنند که از این مذاکرات هم نتیجه‌ای به دست نمی‌آید.

بنابراین به ویژه زیر فشار روسیه و چین است که دور جدیدی از مذاکرات آغاز می‌گردد. بعید است، اتفاق جدیدی رخ دهد. مادام که اختلافات جمهوری اسلامی و دولت امریکا در عرصه سیاست خارجی حل نشود، نزاع هسته‌ئی نیز لاینحل باقی خواهد ماند